

فروهر

دکتر بُرزو نجمی

نگاره مَرَدسالمندی که با موهای بلند، بالهای گشاده سه قسمتی را که تزیین کننده سر ستونهای قدیمی_سنگ نگاره های باقی مانده از زمان ایران باستان (ایران قبل از تازیان)، ویتترین های طلا فروشی و حتی فرش های نفیس موزه فرش ایران (حداقل دو فرش بسیار قدیمی و گران قیمت) و روزنامه های کثیرالانتشار کیهان لندن که بکرات و بی توجه به تذکرات ما (نگاه شود به شماره ۹۰۲ آن جریده بتاريخ ۱۹ فروردین ۱۳۸۱ صفحه ۱۵) که در یادداشت در گذشت بانو محترمی، فروهر را «اهوار» نامیده است می بینیم کیست؟. فلسفه نگاره فروهر با آن ابهت و جاه چيست؟ آیا این نگاره مجسم کننده تصویر اهورامزدا است؟ بدقت خواندن این نوشتار، جواب گوی این سوالات خواهد بود.

بسیار نکوهیده و ناپسند است در کشوری کهن و دارای فرهنگ و ادب و تاریخ پر بار و کهن زندگی نماییم یا متولد شده باشیم و از تاریخ، ادب، دین، زبان و... آن نا آگاه باشیم ۱. و از آن زشت تر در عین ناآگاهی و بی دانشی بر مسله ای رای دهیم و یا با چشم و گوش

ایران زمین

بسته رای دیگران را بپذیریم و بپسندیم. یه جای اینکه با افزودن دانش و آگاهی خود درباره سرگذشت و فرهنگ کشورمان پاسخی برای یاوه گوییهای بیگانگان و سوء استفاده آنها بیابیم خود نیز بر آگاهی و اخبار نادرست آنها مهر تایید می نهیم و می پنداریم که سخن آنان برهانی کامل و بی عیب درباره فراز و نشیب تاریخ و فرهنگ این مرزوبوم است .

از دوره ای که باستان شناسی و خواندن خطوط و نقش ها و شناساندن ساختمانها و آثارکهن تاریخی بدست خارجیان آغاز گشته دیر زمانی نگذشته است. کارهای این دانشمندان قابل تقدیر است که پرده از رازهای پوشیده دوران باستان برداشتند و کمک بسیار شایانی به نشان دادن و نام آور کردن تاریخ و فرهنگ ایران باستان نمودند. شوربختانه بعضی از آنها بدون آگاهی کامل درمورد یافته های خود رای داده اند. این کاستی ها درمورد یافته های تاریخی در نگارش ها و گزارش ها موجب گردید، دیگر پژوهشگران و دانشمندان ایران شناس در برخی مسائل تاریخی و نمایان ساختن فرهنگ و ادب ایران نیز مانند آنان به بیراهه روند و راه آنان را پیروی نمایند. این نویسندگان و پژوهشگران حتی زحمتی به خود ندادند که درصدد رفع نارسائیها و اشتباهات گزارش پیشینیان برآیند.

پس از گذشتن سالهای زیاد از آغاز اکتشافات باستان شناسی و ایران شناسی، برخی اشتباهات هم چنان باقی مانده و از آن تاسف آورتر

ایران زمین

اینکه دیگر پژوهشگران و گزارش‌گران بر همان نوشته‌های قدیم استناد می‌کنند. یکی از این اشتباهات درباره تاریخ و فرهنگ ایران زمین موضوع تاج‌گیری و پیمان‌شاهان باستانی ایران است که در برخی از آثار کهن بر روی صخره‌ها و سنگ‌ها کنده‌کاری شده و هنوز نیز پا برجا است. در سنگ‌نگاره‌های برجسته دوران کهن بویژه در دوره ساسانی نگاره پادشاه را همراه و روبروی نگاره اهورامزدا اختراع شده خودشان که فرّوهر باشد بیان نموده‌اند.

بدین ترتیب که فلان پادشاه حلقه و یا تاج‌شاهی را از اهورامزدای ابداعی این کاشفان می‌گیرد و شخص را که حلقه پیمان‌شاهی و یا تاج پادشاهی را به شاه می‌دهد آنرا اهورامزدا نموده‌اند. در برخی از سنگ‌نگاره‌های دوران هخامنشی نگاره فرّوهر را اهورامزدا نامیده‌اند.

این پژوهشگران با توجه به زحمات زیادی که متحمل شده‌اند تا پرده از راز آن نگاره‌ها بردارند، از دین و فرهنگ ایرانیان باستان نا آگاه بوده‌اند. این امر به خوبی نشان می‌دهد که این افراد اصلاً از واژه اهورامزدا و یکتا پرستی ایرانیان آگاهی نداشته‌اند و نمیدانسته‌اند که اهورامزدا چیست و فرّوهر کدام است و یا حلقه کیانی (پیمان‌شاهی) و فر کیانی و فر ایزدی چه جایگاهی والا در فرهنگ ایرانی دارند. شاید هم آگاهی کامل را داشته‌اند و برای گمراه کردن و بهره بردن این گزارشات رومی نگاشته‌اند! مهم‌تر اینکه برخی دانشمندان،

ایران زمین

پژوهشگران و نویسندگان ایرانی نیز با غرض یا بدون غرض و پژوهش بیشتر، سخنان آنان را تکرار کرده اند.

برای اینکه بدگمانی و بیراهه رفتن درست گردد و حقیقت آن همواره بیان گردد و دیگر پژوهندگان و ایرانشناسان چنین اشتباهاتی در گزارش خود نداشته باشند، در این جستار نگاهی کوتاه به اصل و حقیقت تاریخی نگاره ها میاندازیم و آنچه بایسته است تا مفهوم حقیقی و فلسفه آن نگاره ها بیان شود آورده میشود.

ایران شناسانی چون گریشمن، کامرون، دمورگان، هرتسفلد، کریستن سن، پوپ و غیره در گزارشات ایران شناسی و باستان شناسی خود درباره گزارشات باستان شناسی تاج گیری شاهان ایران باستان را با نگاره اهورامزدا بیان نموده اند. هم چنین برخی نگاره های دینی (الگو های دین باوری مانند فرّوهر) را اهورامزدا دانسته اند. این موضوع در مورد تاج گیری خسرو پرویز در تاق بستان کرمانشاه، اردشیر دوم در تاق بستان اردشیر اول در نقش رستم، شاپور اول در نقش رجب، اردشیر در نقش رجب و پیروزآباد و نشان فرّوهر در بیشتر آثار دوره هخامنشی دیده میشود که پس از آنان دیگر ایران شناسان و پژوهشگران و باستان شناسان همان گزارشها را آورده اند.

برابر سنت آئین ایرانیان باستان هر کسی که میخواست پادشاه شود حتما بایستی شایستگی شاهی را داشته باشد و دارای فرّ کیانی (فرایزدی) باشد تا بتواند به آن رتبه دست یابد.

ایران زمین

• ʁæɛÅ ~ ʁG • £ ʁZI ʁG • }d^-: } فر در اوستا (یشت ها)

بدو گونه آمده است ۱- فر ایرانی ۲- فرکیانی یا شاهنشاهی.

فر- فروغی است ایزدی که بدرون هرکسی بتابد برتری و شایستگی می یابد و از پرتو این فروغ است که شخص به پادشاهی میرسد و برازنده تاج و تخت می گردد و آسایش گستر و دادگر میشود و همیشه کامیاب و پیروزمند می باشد. از نیروی این فر ایزدی است که شخص در کمالات روحانی و نفسانی آراسته میشود و از سوی خداوند برای راهنمایی مردم برگزیده میشود. هر کس که مورد خشنودی خداوند باشد، خواه پادشاه، خواه پارسا، خواه دانشمند و یا..... دارای فر ایزدی است.

پس فر نیروی اهورائی است که اورمزد به بندگان شایسته ی خود می بخشد. فرد یا افرادی که دارای این فر هستند، اگر راه ناسپاسی و بی دادگری را در پیش گیرند، فر از آنها جدا شده و آنها را به عذاب و سختی آبدی می کشاند (در اوستا گسستن فر از جمشید پیشدای چهارمین پادشاه بزرگ پیشدای، به جهت برگشتن از خداوند و رفتار ظلمانه اش ذکر شده است). در شاهنامه و نوشتجات زرتشتی که منشاء گاتهای و اوستائی ندارد و هم چنین شاهنامه از چندین پادشاه نام برده شده است که با کمک فر ایزدی توانسته اند بیادشاهی برسند یا حکومت را دوباره بدست آورند (اردشیر بابکان - خسروپرویز و غیره) برای توضیح بیشتر واژه و نگاره فروهر لازم است

ایران زمین

بطور بسیار مختصر از آفرینش و زندگی پس از مرگ، برابر فلسفه گاتهای زرتشت گفتگو شود.

واژه فروهر در پارسی باستان فرورتی و در پهلوی فرَوهر و در زبان اوستائی فرَوَشی است. این واژه در گاتها دیده نمیشود ولی از جهان مینوی و مادی و از دو جهان سخن می گوید. فروردین یشت یا یشت ۲۹ یشتی است بسیار قدیمی (قبل از زرتشت) ولی قسمتی از آن بعد از زرتشت نوشته شده که نماینده روح و روان و..... گاتهای است. این اضافه ها را میشود به آسانی تشخیص داد.

از نظر جهان بینی زرتشت، جهان نادیدنی، مطلق و نامحسوس است و دیگری جهان دیدنی و محسوس یا مادی که جایگاه زندگی تمام موجودات است. جهان نامحسوس بازتاب رسائی و کمال ایده آل است، این روش زیستن را که تنها از راه اندیشه میتوان به آن پی برد، زرتشت آنرا مینوی نامیده است. دومین جهان که محسوس و معرف بدی و خوبی، روشنائی و تاریکی و..... است گیتی نامیده می شود. این تفاسیر بطور بسیار روشن درگاتها ذکر شده و اوستای بعدی آنرا عمومیت داده است. اول جهان مینوی در اندیشه اهورامزدا خلق شد و معرف ساختار بنیادی خلقت است که شکل ایده آل آن واقعیت (حقیقت) است یعنی اشا.

بعدا جهان مادی به صورت تجسمی از این حالت ایده آل خلق شده است. ساده تر اینکه اهزرامزدا بیش از آفرینش جهان مادی، عالم

ایران زمین

فروشی ها را خلق کرده که فروهر های تمام موجودات در آن بصورت روحانی وجود دارند. فروشی یا فروهر نیز یکی از گوهرهای پنج گانه درون انسان است که از طرف خداوند در رحم مادر به بدن جنین حلول نموده و با مرگ از بدن جدا میشود (نگاه کنید به تفسیرات بعدی). این فروشی است که نامیر است و والاترین گوهر مینوی و اجزا متشکله نیروی آدمی میباشد.

نوشته های اوستائی بدن انسان را به سه قسمت تفکیک کرده است
۱- جسم که از بین رفتنی است و بعد از وفات بتدریج از بین می‌رود
۲- جان: نیروی بدنی است که بدن با آن زنده می ماند و با مرگ می میرد.
۳- روان است. در این قسمت به تفصیل شرح داده شده و بطور بسیار مختصر به آن پرداخته میشود.

زندگی پس از مرگ یا حالت هستی پس از زندگانی جهانی؟

به موجب نوشته های اوستا، نیروهای پنج گانه دخیل در حیات و فردیت انسانی چنین است:

۱- آهو در پارسی و احو در پهلوی که به جان تعبیر میشود و از آن نیروی حیات و زندگی منظور است. این نیرو با بدن به هستی آمده و با مرگ به کلی از بین می‌رود.

۲- دَنّا: مراد از این واژه وجدان و حس ایزدی و روحانی و تمیز و

ایران زمین

تشخیص است. این نیروی ایزدی از تن جدا و مستقل است، فنا ناپذیر و باقی است. این نیرو در بدن انسان از طرف خداوند بودیعه نهاده شده تا آدمی را آگاه بکردار خود ساخته تا به زندگی گراید و از بدی بپرهیزد.

این نیرو همواره آدمی را هشدار میدهد تا آواز وی را بشنود. هرگاه کسی مرتکب بدی و گناه شود، این دَننا یا وجدان اوست که آدمی را بر حذر میسازد. اما اگر کسی مرتکب گناه و بدی گردد، این نیروی خداوندی پاک مانده، گناهکار و ناپاک نگردد، بلکه از گناه و بدی شخص، به اندوه اندر شده و پس از مرگ تن به آسمان میرود. دین یا دَننا در جهان بر روان مسلط است و در اشخاص نیکوکار، در جهان پسین، دین شان (وجدان شان) بصورت دوشیزه ای بسیار زیبا به آنان ظاهر شده و به بهشت شان میبرد و در افراد گناهکار به صورت عجزه ای بسیار زشت به شخص بدکار نمایان شده و به دوزخشان میبرد (این نظریه اختراع موبدهای زمان ساسانی است).

واژه اوستائی دَننا در پهلوی دین شده و از ریشه «دا» به معنی شناختن و اندیشیدن در آمده که در سانسکریت «دهی» نامیده میشود. لازم است یادآوری و تاکید نمایم که دین در زبان تازیان واژه ای جداگانه است که از زبان آرامی و آنهم از زبان اکدی گرفته شده. دَننا در گاتاهای هم که کهن ترین بخش اوستاست ملاحظه میشود و به معنی کیش و بعضی ویژگی های روحی و وجدان ترجمه میشود.

ایران زمین

۳- در اوستا، نیروی سوم را بئوذ و در پارسی بوی گویند که نیروی دراکه و فهم آدمی است، و وظیفه اش در حفظ و راه اندازی حافظه و نیروی درک است تا انسان به تکالیف و وظایف خود عمل کند. احتمالاً بوی پس از مرگ باقیمانده و به روان پیوسته و به جهان باقی می‌رود، هر چند که با بدن بوجود می‌آید (بدین دلیل زرتشتیان هر سال ۱۰ روز را به فرّوشی در گذشتگان اختصاص می‌دهند. و با استفاده از چوب صندل و پختن غذاهای مطبوع بودار و غیره از فرّوشی پذیرایی و به پیشواز آنها می‌روند).

۴- نیروی اورون یا روان است. مسئول کردارهای آدمی و گزینش خوب و بد با اوست، به همین جهت درباره اعمال هرکس، در جهان پسین از روان باز خواست میشود و بر اثر پرسش و سنجش کردارهای خوب و بدش که در جهان باقی است به بهشت یا دوزخ می‌رود. در توضیح روان و ماهیت آن: اوستا آنرا یک نوع سیاله مانند هوا می‌شناسد که جوهری است (نه جسم) بسیار بسیار لطیف و بخار مانند، قابل رویت در شرایط ویژه، نیز قابل لمس در مواقع خاص. این روح لطیف بخشی از عناصر دخیل در موجودیت و فردیت آدمی است. احضارکنندگان ارواح بسا آنرا حاضر کرده و با آن سخن گفته اند. «پریسپیریت» از آن زندگان و مردگان است و در زمان حیات هر کس بسیار اتفاق افتاده که بدن را ترک کرده و در مکانهایی حاضر شده و به رویت دیگران رسیده است.

ایران زمین

۵- نیروی پنجم فروهر است، آن ذره ای است مینوی که جزء عالی ترین از بخش های پنج گانه داخلی بدن است، ودیعه ای است مزدائی در بدن انسان. این روح لطیف بخشی از نیروهای تشکیل دهنده آدمی است که میان اقوام گوناگون به نام هائی موجود است، در ایران فروهر و نزد عرفا آنرا نفس ناطقه یا صورت نوعیه ی انسان نامیده شده است. روان یا فروهر جوهری است بی وزن، بی نهایت شفاف که نور از آن میدرخشد و شیخ اشراق (سهروردی) آنرا هَوَرِ تکیا نامیده است. این اصطلاح که از ایران باستان است توسط سهروردی، شهرزوری و تعداد زیادی از مشاهیران و فیلسوفان تازی استفاده شده است و آخرین نفری که آنرا تغییر داده و موجب ایجاد فرقه شیخیه، باییت و بهائیت شده است، شیخ احمد احسائی است. (بعدا شرح داده میشود).

این دیدگاه اخلاقی درباره زندگی و مرگ بگونه ای بسیار روشن، برای نخستین بار توسط زرتشت عنوان شد، افلاتون و ارستو (فلسفه مشائی) این اندیشه های بدیع را از زرتشت آموختند.

جهان عقل یا مُثَل و سایه ها، که صورت مینوی و روحانی همه چیز در آغاز در آن جهان بصورت ساکن، مجرد و روحانی آفریده شده است، در جهان محسوس، صورت مادی پیدا کرده است. هرچه که در این جهان مادی وجود دارد، سایه اش بطور غنی، کامل و روشن و در اوج کمال در آن جهان مثالی وجود دارد. روح انسان در عالم

ایران زمین

مجردات، پیش از ورود به دنیای مادی، حقیقت زیبایی و حسن مطلق یعنی خوبی را شناخته و مجاب دیده است، پس در این دنیا چون حس ظاهری و نسبی و مجازی را می بیند و از آن زیبایی مطلق که پیش از آن درک نموده است یاد می کند.

این زیربنای تعلیمات زرتشت و ایران باستان است که به عرفان موسوم است و از ایران به یونان رفت (ولی ابا فرضیه یونان قدیم نیست و نویسندگان ایرانی و خارجی باید در موقع نوشتن این نوع چیزها آنرا در نظر داشته باشند) و توسط افلاتون و ارسطو مدون شد و مرتب گردید و دوباره بایران پس از ساسانیان بازگشت و سهروردی با زیرکی و مطالعه ای فراوان و دل بستگی به معارف ایران و زرتشت آنرا بازشناخت. اما تعصب حاکم بر دوران وی، او را از فاش گفتن باز داشت و تا همین جا که گفت، جان بر سر آنها نهاد، نام اش زنده و خاطره اش جاوید باد. ضمنا در این چند سال کتابهای متعددی در ایران چاپ شده که مکتب یونان را اختراع کننده! این تعلیمات میدانند خوب است این نویسندگان بیشتر پژوهش کنند و راست و حقیقت بنویسند.

هرگاه ساسانیان با مساعدت موبدان، موجبات آگاهی بیشتری برای ایرانیان از فلسفه و حکمت متعالی زرتشت را فراهم میکردند، و زمینه ای فرهنگی و دینی مردم بر اساس آن اندیشه های والا پرورده شده بود و به دروغ و صلابت و سختی تشریح شان را برای در بند

ایران زمین

نگاه داشتن مردم به کار نمیبردند، ایرانیان آن چنان روزگاری نمی یافتند که پشت به خود کنند و با چنان روزگار آشفته ای روبه رو شوند.

این اندیشه از ایران زمین با فلسفه زرتشت و هوش و بیان ایرانیان باستان جهان گستر شد.

تنها عامل مهم و قابل توجهی که حکمت زرتشت و فلسفه خسروانی را مهجور کرد، حکومت جابرانه و تعصب مذهبی در زمان ساسانیان بود. سراسر ادبیات پارسی پس از ساسانیان و فلسفه ای که تا قرون هفتم و هشتم هجری و پس از آن یا بصورت فلسفی و یا عرفانی و تصوف، با آن غنا و شمول ملاحظه میشود، تجلی همان فلسفه زرتشت و ایرانیان باستان در بند عصر ساسانی است.

اوستا شناسان، مترجمین و شارحان اوستا نیز در بیرون از ایران چندان به این مسائل مهم و بی همتای ایران باستان بجز اغماض، اتهام و دروغ گوئی کار دیگری انجام نداده اند که امیدوارم حقیقت را دریابند.

جای بسی اندوه است، درحالی که در سرزمین اهورائی زرتشت، روح حساس و اندیشمند ایرانی، آن حکمت و اندیشه والا را خود آگاه یا ناخودآگاه، چه نیکو و ساده، تفسیر و بیان کرده است، رها کنیم و به کارهای افرادی که کوشیده اند، بر اثر عدم دریافت پیام زرتشت و افکار و اندیشه های او با آن بیان رمزآمیز و پر جاذبه و عارفانه را

ایران زمین

با داستانهای بی مایه توجیه کنند روکنیم. بیشتر مفسرین مایلند گاتاها را بزبان زرتشت پهلوی و سنگ نوشته های دوران هخامنشیان و ساسانیان را با سلیقه و فرهنگ و باورهای دینی خودشان ترجمه کنند نه بزبان زرتشت گاتاها، این گونه پژوهش و نگارش سرپوش گذاشتن روی حقیقت و نشان دادن درجه فهم و شعورشان میباشد.

هورقلیائی چیست؟ هورَ واژه ای است اوستائی که خور یا فر هم نامیده میشود. از نیروهای پنجگانه حیات است که جمعا روح یا روان نامیده میشوند، جان با مرگ از بدن بیرون میرود و میراست. بو احتمالا با بقیه اجزا روان (دننا - روان و فروشی) نامیراست و باقی میمانند. این مجموعه پس از مرگ بطور مستقل (یعنی از بدن) باقی مانده و پس از گذشتن از صافی به اعلاترین مرتبت با نور الانوار یکی میشود. بدین ترتیب در دیانت زرتشت و طبق آموزشهای والای او که در گاتها ثبت و ضبط است، رستاخیز و تناسخ وجود ندارد. روان شخص که هیچ ویژگی جسمی ندارد و جایگاه اندیشه و خود آگاهی است و از این رو گوهر جاودانی است، یک حالت خود آگاهی اخلاقی از زندگانی شخص در این جهان است و جوابگوی رفتار شخص. روان شایسته و خوب پس از زندگی در این جهان، در حالت بهترین خود آگاهی خواهد بود. روانهای دیگر بسته رفتاری که در جهان مادی داشته اند در حالت های مختلف خود آگاهی خواهند بود، بعضی در بدترین حالت و بعضی در سطوح

مختلف بین خوب و بد.

حالت پس از مرگ نتیجه قانونی منش اخلاق شخص در زندگانی او در این جهان است. در اوستا آمده است، این حالت دنباله خود آگاهی اخلاقی است که فرد در این جهان داشته است و یک حالت جدیدی یا خانه جدیدی برای روان نیست.

تاکیدا باید گفته شود که روان پس از مرگ مستقل مانده و به بدن فردی دیگر وارد نمیشود. بحث و گفتگو درباره فروشی یا به تعبیر درست شیخ سهروردی هورقلیا هزاران سال است مورد بحث و گفتگو بوده و تعبیر غلط یا من در آوردی شیخ احمد احسائی بنیان گزار فرقه شیخیه موجب ایجاد فرقه بابی و بهائی شده است.

بطور بسیار فشرده:

شیخ احمد احسائی عقیده داشت که امام غایت در قالب هورقلیائی می باشد و زندگی روحانی دارد او با ما زندگان فرق دارد. زندگی او به امر خداوند و نوعی زندگی برزخی در قالب هورقلیائی می باشد. از این رو ممکن است در هنگام ظهور در قالب اصلی خود نباشد بلکه روح و جسم هورقلیائی وی در قالب شخص دیگری ظاهر گردد.

ایران زمین

جانشین شیخ احمد احسائی، سید کاظم رشتی بود و علی محمد باب نیز شاگرد او بود. سید کاظم رشتی آنچه را که شیخ احمد احسائی کاشته بود آبیاری کرد. روزی باب از سید کاظم رشتی سؤال نمود که آیا ممکن است روح حضرت قائم در شخص دیگری حلول کند؟ و جواب مثبتی که از سید رشتی دریافت نمود، موجب شد که علی محمد باب را تشویق به جانشینی امام غائب و... نماید.

نتیجه گیری: زندگی پس از مرگ و فلسفه آن در ایران باستان بسیار جالب و به حقیقت نزدیک تر است تا فلسفه های دیگر و (منظور از حقیقت، آنچه که با خرد انسان نزدیکتر باشد) یا فلسفه های بین النهرینی. تفسیر درست و بی غرض بودن، از شرایط درست درک کردن آن است. عالم فروشی عالم نور است. فروردین یشت (۱۳) و زامیاد یشت (۱۹) و اوستا مفصل از آن یاد می کند. واژه فر یا فروهر (که فر در آن وجود دارد) به معنی نیروی پیشرفت و بالندگی (نیروی الهی) است.

این نشانه فروهر نیز یک الگو و درفش در دوره مادها و هخامنشیان بوده که در زمان ساسانیان آنرا بشکل یک انسان بالغ (از واژه پهلوی نیروسنگ و یا اوستائی نیروسنگها به احتمال به معنی تظاهر مردی با جلوه و نمایش که به موجب وندیداد یکی از پیکرهای اهورامزدا است فرگرد ۱۹-۲۴) در آورده اند. این شمایل مخصوص زرتشتیان

ایران زمین

جهان میباید که ریشه درباورهای کهن ایرانی دارد و بیانگر دین و آئین ایران باستان است و بیانگر راه پیشرفت و جاودانی بوده نه اینکه نگاره اهورامزدا.

در گاتهای زرتشت بیش از ۴۰۰ مرتبه از اهورا_ مزدا_ مزدا اهورا و اهورامزدا نام برده شده است و خداوند یکتا را بدون پیکره نامیده است. پیکر اهورامزدا نور الانوار است نه نگاره دست آفریده فرَوهر.

برای اطلاعات بیشتر به کتابهای زیر مراجعه شود

- ۱- فروهر شماره ۹ و ۱۰ سال ۱۳۷۹ تهران - نوشته احمد نوری
- ۲- اوستا: هاشم رضی (یک جلد)، جلیل دوستخواه (دو جلد)، موبد آذرگشسب تهران
- ۳- تاریخ جامعیت بهائیت بهرام افراسیابی
- ۴- نقطه الکاف دکتر ادوارد برون (کپی اصل نوشته ۱۹۱۴)
- ۵- حکمت اشراق و عرفان - از زرتشت تا سهروردی هاشم رضی تهران
- ۶- کیهان چاپ لندن - شماره ۹۰۲ صفحه ۹ - ۱۸ اپریل ۲۰۰۲
- ۷- فصلنامه هومت زمستان ۲۰۰۱ - دکتر فرهنگ مهر
- ۸- شاه نامه ثعالبی ترجمه محمود هدایت تهران ۱۳۲۸
- ۹- گزیده های ذات سَپَرَم ترجمه پارسی از محمد تقی راشد محصل - تهران ۱۳۶۶ بخش ۲۹ صفحه ۴۰-۴۱
- ۱۰- هفت رمز فروهر: تحقیق و نوشته: دکتر رحیم چاوش اکبری - تهران
- ۱۱- روش تدفین در ایران باستان: فریدون شیرمرد فرهمند (تهران)

- 1- K.E.Kanga: Avesta Dictionary - Bombay 1900
- 2- Gathas of Zarathushtra by I. Taraporewalla- Bombay
- 3- History of Zoroastrianism by Dr. N. Dhalla-Bombay
- 4- Anlesarya Vichitakihi i zat sparam -Bombay